

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی قطعه ها و منظومه ها

فرستنده : جاوید

۲۳ دسمبر ۲۰۱۸

## تاج و بیرق

بیرق

۷

به سطح زمین بود پاشیده آب  
ز یکسوی میدان - صف کارگر  
صف نوجوانان بُد آراسته  
تماشاگران هم از اندازه بیش  
ستاده بریگاد و او بر سرش  
ز شهر آمده شوروی راهبر  
رفیقان محبوب و با احترام  
رفیقان، ز فتح شما بی شمار  
از این کار مردانه نام خجند  
کنون ما به پنبه طلا می دهیم  
چرا پول ما پیش بورژوا رود  
بکوشیم با زور و ادراک خویش  
از این بعد در بند خواهد کشید  
که دیگر وی از کشور مردکار  
شمائید ای مردم محترم  
همه بازوی عزم بگشاده اید  
ولی بود چون سعی آن بیشتر -  
شما ای رفیقان، عارف چیان  
به پاداش این فتح و این گیرودار  
به بالای سر پرتو آفتاب  
ز سوی دگر - توده بزرگر  
در آنجا چو گلهای نو خاسته  
بریگاد عارف ستاده به پیش  
تبسم کنان در برش مادرش  
سخن راند او پیش اهل هنر:  
زما بر شما انقلابی سلام!  
همه خلق شورا کنند افتخار  
بشد همچو کوهی به عالم بلند  
طلارا به بیگانه هامی دهیم  
زر ما از این سو به آن سو رود؟  
بکاریم ما پنبه در خاک خویش  
زر زرد را این طلای سفید  
نپرد به صندوق سرمایه دار  
در این کار فعال و ثابت قدم  
همه دادِ مردانگی داده اید  
بریگادِ عارف بود پیشتر  
که دادید این گونه خوب امتحان  
بگیرید این بیرق افتخار!

سپس بیرقِ سرخ را پیش برد  
زن و مردِ آن توده ارجمند  
بگفتند این مملکت زنده باد!  
فضا پر ز آهنگِ موزیک شد  
به رقص آمده دختران جوان  
دلیران که در وقت زحمت چنین  
همانا به مرغان میل شدند  
سرودی که هر رنجبر می سرود

در آن بزم پیروزی این گونه بود:

از غیرتِ کلخوزچیان  
ما فاتحیم، ما فاتحیم  
مسکو از آن مسرور شد  
ما فاتحیم، ما فاتحیم  
آمد ظفر در دام ما  
ما فاتحیم، ما فاتحیم  
ما بنده بودیم و اسیر  
ما فاتحیم، ما فاتحیم  
ای عامه کلخوزچیان  
ما فاتحیم، ما فاتحیم  
این فتح را یاری کنیم  
ما فاتحیم، ما فاتحیم

به تصویر آن داده داد سخن  
تماماً در این سرزمین روی داد  
تن و مال مردم به تاراج رفت  
تن جنگجویان در آن پشته شد  
که شد تاج از خاک برداشته  
زمیدان همان تاج چون گو ببرد  
به کف داشت آن برق بی نظیر  
نمودندی آن را چنان لاله گون  
پُر از جنگهای زبان و نژاد  
نمودند مردان فدا جان و تن  
شده چشمه نعمت دیگران  
کنون گشته میدان علم و فنون  
نه در خون سرخ - از طلای سفید

در کلخوز تاجیکستان  
پُر شد پلان پُر شد پلان<sup>۲</sup>  
این فتح ما مشهور شد  
چشم حسودان کور شد  
شد بختِ سرکش رام ما  
پُر شد جهان از نام ما  
در دوره شاه و امیر  
در عصر شورا همچو شیر  
ای توده زحمتکشان  
خوانیم اکنون همزبان  
باید که هشیاری کنیم  
آن را نگهداری کنیم

همان داستان کاوستاد سخن<sup>۳</sup>  
بدانسان که فرمود آن پاکزاد  
هزاران سراندر پی تاج رفت  
زمین همچو انباری از کشته شد  
ز خون گشت آن دشت انباشته  
کی داند، همانجا که بهرام گرد  
همانجا نباشد که عارف چو شیر  
زمینی که خلق ستمکش ز خون  
زمینی که بُد قرنه‌های زیاد  
همانجا که در راه حفظ وطن  
ولی خون پاک و وطنپروران  
همانجا که بُد صحنه جنگ و خون  
بود این زمان آن زمین ناپدید

همین صلح و خوشبختی رنجبر بود سر نوشت بشر سر به سر  
جهان با همین رسم و آئین شود پر از دوستی ، خالی از کین شود

ستالین آباد - مسکو

جون - اگست ۱۹۳۵

۱ مرد کار - کارگر مُزدور

۲ پلان - نقشه کار

۳ - اوستاد سُخُن مقصود فردوسی است